

تعزیرات از منظر حقوق و فقه اسلامی

فاطمه حیدری

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

چکیده

حقوق جزا یکی از حوزه‌های مهم دانش حقوق است که قواعد آن حاکم بر رفتار افراد جامعه بوده و از طریق تهدید به مجازات، از ارزش‌ها و هنجارهای اساسی جامعه صیانت می‌کند. نظام عدالت کیفری ایران تابع نظام حقوقی و قضایی اسلام است. از جمله مجازات‌های پیش‌بینی شده در نظام عدالت کیفری ایران، «تعزیر» است که به عنوان یک مجازات شرعی، عمیقاً الهام گرفته از فقه اسلامی است. از این جهت، درک مقررات ناظر بر این مجازات، مستلزم شناخت مبانی فقهی و موازین شرعی تعزیر در اسلام است. کتاب تعزیرات در نظام قضایی اسلام در همین راستا و با هدف تبیین ماهیت و مصادیق مجازات‌های تعزیری در نظام قضایی اسلام به رشته تحریر درآمده است. در اول، فلسفه مجازات در نظام کیفری اسلام تبیین شده است؛ ماهیت مجازات‌های تعزیری مورد بررسی قرار گرفته است؛ قلمرو و گستره مجازات‌های تعزیری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است؛ مرجع تعیین حکم تعزیری پرداخته شده از این نظر که تعیین مجازات تعزیری از اختیارات امام مسلمین است یا به عهده قاضی و حکمه گذاشته شده است؛ نوع تعزیر از نظر انحصار در ضرب تازیانه یا عدم انحصار در ضرب تازیانه مورد بحث واقع شده است و در نهایت، تناسب مجازات با جرم موضوع را تشکیل داده است.

واژه‌های کلیدی: تعزیرات، حقوق، فقه اسلامی

مقدمه:

تعزیرات بخشی از نظام مجازات اسلامی است که شارع مقدس نوع و شیوه‌ای خاصی را برای آن تعیین نکرده است و صلاحیت رسیدگی و تعیین روش مجازات‌های تعزیری به حاکم شرع و یا امام و فقیه جامع الشرایط واگذار شده است. هر چند این موضوع به صورت پراکنده و فرعی در کتب فقهی، مورد بحث قرار گرفته است، اما تمرکز این نوشتار بر آن است که علاوه بر مفهوم‌شناسی، سنخ‌شناسی و بیان انواع تعزیرات، تفاوت تعزیرات فقهی با تعزیرات حقوقی را روشن سازد. در نظام کیفری اسلام، جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی که در شریعت بر تحریم و مجازات مرتکب آن نصی وارد شده باشد. این جرایم ممکن است مستوجب حد، قصاص، دیه و تعزیر گردد. در حقوق جزای اسلام، تعزیرات از جمله مجازات‌های اسلامی است که در برابر حدود و قصاص قرار می‌گیرد. در بحث تعزیرات، حقیقت و ماهیت حقوقی تعزیر، تحت عنوان قاعده «التعزیر دون الحد» مورد بحث قرار می‌گیرد و مرجع تعیین‌کننده کم و کیف تعزیر تحت قاعده «التعزیر بما یراه الامام» بررسی می‌گردد. تعزیر در لغت به معنای نکوهش کردن، ملامت کردن، سرزنش کردن، ادب کردن، چوب زدن آمده است (عمید، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۹۷). به گفته‌ی ابن اثیر، تعزیر به معنای رجوع، تعظیم و کمک و یاری آمده است، ولی در اصل مانع شدن و بازداشتن را گویند. همچنین به تنبیه کمتر از حد، تعزیر گفته می‌شود، زیرا با آن از تکرار جرم جلوگیری می‌شود (ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۲۸). راغب اصفهانی نیز تعزیر را به معنای نصرت و یاری گرفته است، و معتقد است که آیات «وَتُعْزَّرُوهُ وَتُوقِّرُوهُ» (سوره فتح، آیه ۹) و «وَأَمْنَتُمْ بِهِ رُسُلِي وَعَزَّزْتُمُوهُمْ» (مائده، آیه ۱۲)، به این معنا اشاره دارد؛ سپس اضافه می‌کند که معنای تأدیب از همین جا سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا ادب‌کننده (تعزیرکننده) در مقام یاری نمودن بر آمده و تأدیب‌شونده را از آنچه به زیان اوست دور می‌کند (اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵).

با مراجعه به کتب لغت دیده می‌شود که برای واژه تعزیر بیش از دوازده معنا ذکر شده است که اجمالاً به آن‌ها اشاره می‌گردد:

- ردّ و منع: با اجرای تعزیر، مجرم از انجام و تکرار جرم منع می‌گردد.
- زدن کمتر از حد: هدف این است تا بدین وسیله مجرم از بازگشت به سوی گناه بازماند.
- ضرب شدید: منظور کیفیت ضرب است، برخلاف معنای دوم که مقدار ضرب منظور بود.
- توقیف به جهت دین: کسی به خاطر تقصیر در امر دین تعزیر تنبیه و تعزیر می‌شود.
- توقیف و بازداشت به ترک واجب و مخالفت با احکام: این معنا نسبت به معنی قبلی اخصّ است.
- تأدیب: زدن کمتر از حدّ را که از مصادیق تأدیب به حساب می‌آید، تعزیر نامیده‌اند.
- سرزنش و ملامت: چون مجرم استحقاق سرزنش و ملامت را دارد.
- اجبار بر انجام عمل: حاکم با اجرای تعزیر، فرد را مجبور بر انجام اعمال لازم می‌سازد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ص ۶۶-۶۵).

معانی دیگری هم برای تعزیر بیان شده است که ارتباط با بحث ما ندارد و از ذکر آن‌ها خودداری نمودیم.

بیان مسئله:

تعزیر از نظر اجراء به سه صورت انجام می‌شود:

الف. تعزیر بر معاصی

به اتفاق تمام علماء در معاصی که از طرف اسلام بر آن‌ها حدّ، یا کفّاره مقرر و معین نشده باشد، خواه این معاصی در حق افراد باشد، یا در حق جامعه، تعزیر لازم می‌شود (نذیر، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۴۹).

اما می‌توان به این موضوع اشاره کرد که سرقت درحالی که از جانب شرع برای آن حدّ در نظر گرفته شده است باز هم می‌توان به سرقتی که مستوجّ تعزیر است اشاره نمود که خود بر دو نوع است. نوع اول عبارت از هر نوع سرقت مستوجّب حدّ که شروط اجرای حدّ را فاقد بوده یا حدّ سرقت به دلیل وجود شبهه ساقط شده باشد، مانند سرقت پدر از پسر و یا سرقت مال مشاعی، اعم از آن که سرقت در اصل خود کوچک باشد یا بزرگ.

نوع دوم عبارت است از گرفتن مال غیر، بدون پنهان کاری؛ یعنی مال باخته مطلع باشد ولی رضایت نداشته باشد و زور هم به کار نرفته باشد. اختلاس، غصب و غارت مال دیگری از این نوع محسوب می‌گردند. مثلاً، سارق لباس‌های شخصی را که بر دیوار خود گذاشته، بردارد و فرار کند؛ یا مثل کسی که سند مالی دیگری را که در میان انگشتان خود نگاه داشته بود، بگیرد و فرار کند. این قبیل سرقت‌ها مستوجّب حدّ نیست (عوده، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۵۸۰).

ب. تعزیر به خاطر مصلحت عامه

اگر شخصی فعلی را انجام دهد که نه حرام است و نه از جانب شریعت برایش مجازات در نظر گرفته شده است، ولی مصلحت عامه و جامعه را به خطر مواجه می‌سازد؛ باید از سوی قاضی به مجازات‌های تعزیری محکوم گردد. نظریه تعزیر براساس مصلحت عامه، هر نوع اجرائی را که برای حمایت جامعه و حفظ نظام آن مفید و مؤثر واقع می‌گردد، برای ولی امر مسلمانان، یا نایب او اجازه داده و مشروع می‌پندارد. این نظریه از قاعده عمومی شریعت اسلامی گرفته شده است که می‌گوید: «جهت دفع ضرر بزرگ ضرر کوچک را باید تحمل کرد» (نذیر، ۱۳۹۱، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ عوده، ۱۳۹۴، ۱۹۷ - ۲۰۳).

حمایت از نظم و مصالح عمومی جامعه مستلزم وجود اوامر و دستورات انعطاف‌پذیری است که با همه زمان‌ها و شرایط و حالات سازگار باشد. تجویز تعزیر بر اساس مصلحت عمومی، به منظور منع اشخاصی که در صدد زیان رساندن به جامعه و نظم اجتماعی می‌باشند، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای انعطاف‌پذیر شرعی است. به نظر عبدالقادر عوده، مجوز پذیرش جرائم تعزیری در شریعت، ضرورت‌های اجتماعی است (عبدالقادر عوده، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۰۲).

ج. تعزیر بر مخالفت‌ها

منظور از ارتکاب مخالفت‌ها انجام فعل‌های مکروه و ترک فعل‌های مندوب است. حالا سؤال این است که آیا در برابر ارتکاب مخالفت‌ها، جزای تعزیری جایز است یا خیر؟

فقها در این مورد اختلاف نظر دارند. گروهی به عدم مجازات تعزیری، و درمقابل، گروهی دیگر قائل به جزای تعزیری در موارد ارتکاب مخالفت‌ها هستند. اساس اختلاف فقها در این مورد، ناشی از اختلاف در تعریف فعل مکروه و مندوب است. گروهی از فقها که در این زمینه مجازات تعزیری را رد می‌کنند، فعل مکروه و مندوب این گونه تعریف می‌کنند: فعل مکروه آن است که در آن نهی اختیاری است، و فعل مندوب آن است که در آن امر اختیاری است. ولی گروهی که معتقد به مجازات تعزیری در انجام فعل مکروه و ترک فعل مندوب‌اند، این دو را این گونه تعریف نموده‌اند: فعل مکروه آن است که در آن نهی اختیاری نیست، و فعل مندوب آن است که در آن امر اختیاری نیست.

جالب توجه این است که کسانی که مجازات تعزیری را بر انجام فعل مکروه و ترک فعل مندوب جایز می‌دانند، هر دو را معصیت به حساب نمی‌آورند، بلکه انجام فعل مکروه و ترک فعل مندوب را مخالفت، و مرتکب آن را مخالف می‌شمارند.

استدلال گروهی که به جزای تعزیری در این گونه موارد تاکید دارند، این است که می‌گویند: روزی حضرت عمر (رض) از راه عبور می‌کرد، نظرش به شخصی افتاد که گوسفندی را به زمین انداخته است و می‌خواهد آن را ذبح کند، ولی او در حضور آن گوسفند کارد خود را تیز می‌کرد، آن حضرت او را با تازیانه زد و برایش گفت: چرا کاردت را از قبل تیز نکردی؟ از این عمل

معلوم می‌شود که بر ارتکاب مخالفت‌ها تعزیر جایز می‌باشد. ولی باور این گروه بر این است که در صورتی می‌توان مجازات تعزیری را بالای این اشخاص انجام داد که ارتکاب مخالفت‌ها از جانب این‌ها تکرار شود در غیر آن تعزیر نخواهد داشت (نذیر، ۱۳۹۱، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ عوده، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳-۲۰۴).

همانگونه که فقها نیز از تعزیر تعاریف مختلفی ارائه کرده‌اند. گاه آن را وصف جرم و گاهی هم وصف مجازات دانسته‌اند و گفته‌اند: تعزیر عبارت از کیفری است که در شرع از حیث مقدار مشخص نیست و در مقابل حد آمده است و در فقه بر کیفری اطلاق می‌شود که برخلاف حد، شارع مقدس اندازه‌ای برای آن تعیین نکرده است. جایگاه اصلی بحث آن، باب حدود است؛ ولی در ابواب مانند صوم، حج، تجارت و نکاح نیز به مناسبت از آن سخن رفته است (خرمی، ۱۳۸۹، مقاله حد و تعزیر، سایت ویکی فقه)

اهمیت و ضرورت تحقیق:

تعزیرات به دو نوع شرعی و حکومتی تقسیم می‌شود. هرچند در بحث تعزیرات از دیدگاه فقیهان شیعی اشاره مختصری به این موضوع شد، اما لازم است به صورت مفصل‌تر روی این دو نوع تعزیر بحث صورت گیرد که در ذیل به آن می‌پردازیم:

الف. تعزیر شرعی

تعزیر شرعی عبارت است از عقوبت بر انجام جرایمی که عنوان اولی و ذاتی آن‌ها گناه و معصیت و حرمت است و شارع در اغلب موارد اندازه عقوبت آن را تعیین نکرده و به حاکم واگذار کرده است تا طبق مصلحت عمل نماید؛ مانند دشنام دادن، توهین به دیگران، دروغ گفتن، ترک نماز، شهادت باطل و... (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ص ۹۳ - ۹۴).

پس منظور از تعزیرات شرعی مجازات‌هایی است که برای خاطیان و متخلفان از قوانین شرعی مانند ترک واجبات و ارتکاب محرمات به اجرا درمی‌آیند. چنان‌که امام خمینی (ره) می‌فرماید: هر کس یکی از محرمات را - غیر از آن‌هایی که شارع در آن حد معین کرده - با علم به حرام بودنش انجام دهد، تعزیر می‌شود؛ خواه آن محرمات از گناهان کبیره باشد یا صغیره (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۸۱).

برخی از کارهای که موجبات تعزیر شرعی می‌شوند عبارت‌اند از:

۱. جرائم بر ضد عفت و اخلاق عمومی؛
۲. هتک حرمت اشخاص؛
۳. دشنام دادن؛
۴. نسبت‌های ناروا به غیر از نسبت زنا؛
۵. سرقت‌های فاقد شرایط اجرای حد؛
۶. استمنا کردن (همان، ص ۴۷۴).

ب. تعزیر حکومتی

نوع دوم، تعزیرات حکومتی می‌باشد و آن عبارت از عقوبتی است که حکومت به منظور حفظ نظم و رعایت مصالح اجتماعی در قبال تخلف، مقررات حکومتی تعیین می‌کند.

مقصود از تعزیرات حکومتی، عقوبت‌های است که به وسیله حاکم اسلامی به معنای عام کلمه (مثل پیامبر) برای تخلف از اموری که مخالفت با آن‌ها خلاف مصالح عمومی مملکت است، وضع می‌شود؛ گرچه ممکن است این امر به عنوان اولی و بالاصاله حرام شرعی نباشد؛ مانند قوانین گمرکی، تخلفات راهنمایی و رانندگی، مقررات ورود و خروج کالا از کشور و غیره.

بدون تردید تحولات مستمر و روابط زندگی اجتماعی و پیش آمدهای مختلف، وجود مقررات و ضوابط خاصی را که متناسب با وضعیت اجتماعی هر زمان باشد، ضروری می‌سازد. این ضرورت در تمام جوامع احساس می‌شود. حتی در نظام توحیدی اسلام نیز، با وجود قوانین جامع و کامل الهی که از وحی سرچشمه می‌گیرند، نیاز به این مقررات و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست.

این مقررات ممکن است به دو صورت جعل و ارائه گردد:

۱. وضع قانون به وسیله قوه مقننه

این روش درحقیقت تحقق عینی مضمون آیات ۳۸ سوره شوری و ۵۹ سوره آل عمران است که می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»، «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ». با اتکاء به شیوه عملی (سیره) رسول اکرم (ص)، مشورت دارای اعتبار و جزء عبادات است و در روایات عمل به آن موجب رشد و زایش اندیشه‌های درست توصیف شده است؛ چنانچه که حضرت علی (ع) می‌فرماید: در بین خود به تبادل نظر و فکر بپردازید تا به نظر حق و ثواب برسید.

۲. احکام ولایی

طریقه دیگر، احکامی است که به وسیله رهبر یا رهبران صادر می‌گردد. به استناد ادله‌ای که در جای خودش به اثبات رسیده است رهبر (فقیه جامع الشرایط که به عنوان حاکم جامعه اسلامی برگزیده شده است) می‌تواند در جهت حفظ نظام و مصالح عمومی، احکام ولایی و حکومتی صادر نماید. علامه طباطبائی در توضیح احکام حکومتی می‌نویسد: در چهارچوب قوانین شریعت و رعایت موافقت با آن، ولی امر مسلمین می‌تواند یک سلسله تصمیمات برحسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع نماید، مقررات نام برده لازم الاجرا و مانند احکام ثابت شریعت دارای اعتبار است، با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر است، ولی مقررات موضوعه قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی می‌باشد که آن‌ها را به وجود آورده است. و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تبدیل و تغییر پیدا کرده و جای خود را به احکام بهتری دهد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، ص ۳۹۶-۳۹۸).

ادله تعزیرات حکومتی در فقه اهل سنت

فقه‌های مذاهب مختلف اهل سنت برای جواز تعزیر در تخلف از احکام حکومتی ادله ذیل را ذکر نموده‌اند.

- وجوب اطاعت از ولی امر

در آیه ۵۸ سوره نسا آمده است: «از خدا و پیامبر و ولی امر اطاعت کنید». بنا بر دیدگاه فقه‌های اهل سنت مقصود از ولی امر حاکمان و رؤسای حکومتی هستند که اطاعت‌شان بر دیگران واجب است و اطلاق وجوب اطاعت در این آیه، احکام حکومتی را نیز شامل می‌گردد. بنابراین، اطاعت از این گونه احکام واجب است و تخلف از آن موجب تعزیر می‌شود.

- از امور حسبیه بودن احکام حکومتی

برای حفظ نظم و جلوگیری از هرج و مرج چه بسا لازم شود اموری که به حکم اولی مباح است حرام یا واجب گردد. تعیین این امور به عهده سلطان یا حاکم است و به عنوان امور حسبیه شناخته می‌شوند؛ مانند قیمت‌گذاری اجناس، در مواردی که صاحبان کالا به مردم اجحاف کنند. این قیمت‌گذاری واجب است و درحقیقت مجازات متخلفان به جهت مخالفت با واجب انجام می‌شود.

- حفظ نظم و اقتضای مصلحت

ممکن است برخی از امور فی نفسه مباح باشند، اما بر اثر نیازها و عواملی از این قبیل واجب یا حرام گردند. در چنین مواردی مصالح عمومی اقتضا دارد حکومت احکامی را جعل کند و متخلف آن را تعزیر نماید. همانگونه که خلیفه دوم حضرت عمر فاروق (رض) شیری را که با آب مخلوط شده بود بیرون ریخت این کار به آن جهت صورت گرفت تا شخصی که به این عمل مبادرت می‌ورزید تأدیب گردد و دیگران نیز آن را انجام ندهند. در حقیقت مصلحت اجتماعی اقتضای چنین روشی را داشت. هم‌چنین فقها معتقدند در صورتی که بیت المال مسلمین خالی از ذخایر گردد، حاکم اسلامی ثروت‌مندان را موظف می‌سازد که مقداری از اموال خود را در اختیار بیت المال قرار دهند، این حکم برای ایجاد شرکت و جبران ضعف دولت اسلامی و به مصلحت جامعه است، تخلف از این گونه احکام، عقوبت تعزیری را به دنبال دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، ص ۳۰۹-۳۱۰).

- کثرت گناهان

تحولات جامعه و ارتباط آن‌ها با یکدیگر به‌ویژه در دوران فعلی سبب شده است که گناهان و معصیت‌های بسیاری انجام شود که در گذشته و در عصر رسول الله (ص) وجود نداشته‌اند. این نوع گناه گرچه ممکن است به حکم اولی دارای حرمت نباشد یا به تعبیر دیگر حرمت آن از طرف شارع معین نشده باشد، اما طبق فرموده رسول اکرم (ص) «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» لازم است از طرف حکومت برای آن‌ها احکامی وضع و متخلف تعزیر گردد؛ زیرا عدم وضع چنین قوانینی موجب ضرر و زیان جامعه می‌گردد.

- مصالح مرسله

اصحاب رسول الله (ص) مصالحی را که شارع مقدس آن را اعتبار نکرده و لغو هم ننموده است «مصالح مرسله» تلقی کرده و طبق آن عمل می‌کردند، مثل این‌که اقدام به ساخت زندان و جمع‌آوری مفسدین، می‌نمودند و یا ساختمان‌های موقوفه مقابل مسجد النبی را تخریب کردند و آن را توسعه دادند و نیز قرآن‌های مختلف را سوزاندند و آن‌ها را در ک نسخه جمع‌آوری نمودند. ولی امر نیز می‌تواند چنین مصالحی را پیش‌بینی کند و طبق آن احکامی را وضع و متخلف را مجازات نماید.

- قیاس

چون امر تعزیر به نظر قضات مجتهد و یا گروهی از آن‌ها واگذار شده است، آن‌ها می‌توانند تا اندازه که اجتهادشان اجازه می‌دهد با استفاده از روش قیاس استفاده کنند. همان‌گونه که حضرت عمر (رض) به موسی اشعری نوشت: «قس الاشباه و الامثال» یعنی با استفاده از قیاس حکم مسائل جدید را از موارد مشابه به دست آور. قاضی مجتهد نیز در صورتی که ولی امر به او اجازه داده باشد می‌تواند با مقایسه بعضی از جرایم با بعضی دیگر و نیز مقایسه مجازات آن‌ها، عقوبتی جرائم را که در شرع بیان نشده است (از جمله تخلف حکومتی) را به دست آورد (همان، صص ۳۱۰ - ۳۱۱).

پس می‌توان گفت که در اسلام، تعزیری به نام تعزیرات حکومتی وجود دارد که غیر از تعزیر مصطلح و رایج است و آن مجازاتی است که حاکم آن‌ها را تعیین می‌کند (عمید، شبکه اختصاصی اجتهاد). پس منظور از تعزیرات حکومتی، مجازات‌هایی است که از طرف حکومت به‌منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع، در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی، تعیین می‌گردد

(سایت ویکی فقه). برای نمونه، تعزیر، جزای بدلی در قتل عمد بوده و امام مالک (ره) در صورت سقوط قصاص، تعزیر را لازم می‌داند و به نظر امام مذکور، جزای تعزیری حبس به مدت یک‌سال و یا صد درّه می‌باشد.

اما به نظر ائمه ثلاثه، جزای تعزیری نظر به واقعه و شخصیت مجرم فرق می‌کند و صلاحیت آن را قاضی دارد. در شریعت مانع و جود ندارد که در صورت موجودیت اسباب و دلایل، جزای تعزیری اعدام و یا حبس ابد باشد (واصل، ۱۳۹۸، ص ۳۴).

برای نمونه در صورتی که در جرم راهزنی، شرایط اقامه حد تکمیل نگردد، راهزن مستلزم مجازات تعزیری دانسته می‌شود. مجازات تعزیری جرم راهزنی در کود جزا عیناً مانند شریعت دین مقدس اسلام می‌باشد (همان، ص ۲۰۸).

ماده ۶۰۳ کود جزا صراحت دارد که هرگاه توسط راهزن جرم قتل صورت گیرد عمدیت شرط نبوده بلکه جرم، ارتکاب یافته تلقی شده محسوب می‌گردد ولو اگر عمل وی غیرعمدی بوده باشد.

مطابق صراحت ماده ۶۰۱ کود جزا، فاعل در هر یکی از حالات ذیل به جزای مشخص محکوم می‌گردد:

اول) در صورتی که سبب تخویف عابرین شده باشد، به حبس متوسط بیش از سه سال

دوم) در صورتی که سبب تخویف عابرین و گرفتن مال شده باشد، به حبس طویل

سوم) در صورتی که سبب قتل شده باشد، به اعدام (کود جزا، ۱۳۹۶، مواد ۶۰۱ و ۶۰۳).

فقه‌های حنفی و مالکی اعدام تعزیری را به خاطر مصالح اجتماعی و به عنوان «قتل سیاستی» پذیرفته‌اند. بر اساس نقل وهبه^۱ زحیلی، از فقیهان حنفی و مالکی، تعزیر کشتن مجرم را هم شامل می‌شود که به عنوان سیاست، مجرم را به قتل برسانند.

فقیهان مالکی و حنفی تصمیم‌گیری در کیفرهای تعزیری و تعیین نوع مجازات را از اختیارات دولت اسلامی می‌دانند.

در فقه اهل سنت اعدام تعزیری در موارد زیادی دیده می‌شود. از مهم‌ترین مواردی که فقیهان اعدام تعزیری را جایز دانسته‌اند، جرائم جاسوسی، کشتن با شیء سنگین وزن، لواط و نوآوری در دین است. همچنین باغی را نیز می‌توان تعزیراً اعدام کرد، زیرا در سوره حجرات آیه ۹ جواز نبرد و قتال با باغیان داده شده که جواز کشتن را در ضمن دارد.

اما فقه‌های حنبلی در مجازات تعزیری، قتل را قبول ندارند. ایشان معتقدند در مجازات تعزیری به توبیخ، زدن و حبس کردن اکتفا می‌شود چراکه در تعزیر ادب کردن واجب است و تعزیر با اتلاف تحقق نمی‌یابد، پس قطع قسمتی از عضو، وارد کردن جراحات و گرفتن مال، جایز نیست. چون از جانب شرع هیچ کدام این‌ها وارد نشده است (فیاض، ۱۳۹۷، ص ۵۸ - ۵۹).

بحث و نتیجه گیری:

در منابع فقهی این تفاوت‌ها به صورت جزئی‌تر مورد توجه قرار گرفته است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ملاک اصلی تعزیر کم‌تر بودن آن نسبت به حد است؛
۲. مقدار و کیفیت تعزیر در صلاح‌دید حاکم شرع است، بر خلاف حد؛
۳. در تعزیر شخصیت مجرم، وضع روحی و جسمی و زمان و مکان دخالت دارد، در صورتی که حد تابع صدق عنوان است؛
۴. در تعزیر، امید به اصلاح و تأدیب مجرم شرط است، اما فلسفه اجرای حد دفاع از مصالح بنیادین جامعه است.
۵. تعزیر با توبه ساقط می‌شود، در حدود اختلاف نظر است، ظاهر سقوط آن است در اثر توبه قبل از رسیدن نزد حاکم و قیام بینه؛
۶. تعزیر قابل شفاعت است، اما در حد واسطه و شفاعت ممنوع است؛
۷. در تعزیر، حاکم حق عفو دارد، برخلاف حدود که حاکم حق عفو را ندارد؛
۸. تعزیرات احصائی نیستند، اما در حدود اصل احصائی بودن است، در موارد مشکوک مجازات غیر حدی جاری می‌شود.

به صورت خلاصه تر می توان گفت که تفاوت عمده حدود با تعزیرات در دو نکته ذیل است:

اول این که در صورت توافر شرایط حد و اثبات جرائم حدی، قاضی مکلف به اجرای دقیق آن می باشد و حق هیچ گونه حق و مصالحه با مجرم را ندارد. برخلاف جرائم تعزیری که در این گونه جرائم قاضی از این گونه اختیارات برخوردار است. به همین خاطر معروف است که دامنه تعزیر، با توجه به اصل تناسب بین جرم و مجازات، عبارت است از «یک پیشانی ترشی تا اعدام». دوم این که شریعت برای اثبات و اجرای حدود، شرایط بسیار دقیق و سختی را تعیین نموده است. به طوری که در بسیاری موارد این شرایط تکمیل نمی شود. حتی بر طبق برخی مذاهب اسلامی، در اقامه حدود نه تنها باید شرایط اجرای حد فراهم باشد بلکه تطبیق کننده حد هم باید از شرایط لازم برخوردار باشد به طوری که هرگاه اگر مجری حد از شرایط معتبر برخوردار نباشد، مجازات اجرا شده، وصف «حدود الهی» را دارا نخواهد بود.

در یک جمع بندی می توان گفت، تعزیرات آن دسته از مجازات هایی است که از جانب شارع مقدس تشریع نشده باشد و یا به عبارت دیگر در مورد آن نصی وجود ندارد و صلاحیت این مجازات ها به حاکم شرع و یا ولی امر مسلمین داده شده که بنا بر مصلحت، می تواند اندازه این گونه مجازات ها را تعیین نماید. ناگفته نماند که تعیین این نوع مجازات از طرف حاکم و فقیه جامع الشرایط بستگی به نوع جرائم، مکان و زمان دارد، بدین معنی، هر اندازه ای که جرم ارتکاب یافته سنگین باشد، به همان اندازه مجازات تعزیری آن از جانب حاکم و یا ولی امر مسلمین سنگین تعیین خواهد شد و بر عکس.

بر همین اساس، مکان که جرم در آن ارتکاب یافته است به هرا اندازه ای که از قدسیت برخوردار باشد، به همان اندازه تعیین مجازات از جانب حاکم اسلامی سنگین تعیین خواهد شد. پس در کل می توان گفت که مجازات تعزیری به سه دسته تقسیم می شود که عبارت اند از خفیف، متوسط، و ثقیل و شدید که هر کدام به تناسب جرم ارتکاب یافته، شخصیت مجرم، مکان و زمان ارتکاب جرم، بستگی دارد. برای نمونه، می توان از همبستر شدن شوهر با همسرش در روز ماه مبارک رمضان یاد کرد و یا همبستر شدن همسرش در حالت حیض، یا تنجیس مسجد الحرام با بول کردن در آن یاد کرد.

در مجموع از بررسی که در این نوشتار انجام گرفت می توان نتیجه گرفت که تطبیق تعزیرات شرعی یا حکومتی در جوامع انسانی و بشری، کارکردهای زیادی دارد و می تواند نظام زندگی مردم یک جامعه، سامان بدهد و از وقوع هرج و مرج و بی نظمی جلوگیری کند. استفاده درست و دقیق حاکم اسلامی از صلاحیت های که شریعت اسلامی برایش در نظر گرفته است می تواند زمینه ساز زندگی مسالمت آمیز در جامعه انسانی گردد. تطبیق تعزیرات زمینه ساز تأمین عدالت اجتماعی، حاکمیت قانون و سلامت معاملات اقتصادی و روابط اجتماعی خواهد شد. پس برای نهادهای سازی حاکمیت قانون و تأمین عدالت باید تعزیرات را تطبیق نمود.

امت اسلامی و کشورهای اسلامی نیازمند جامعه عقیف و پاک اند که در نظام اجتماعی اسلام برآن تأکید شده است. پس می توان از طریق تطبیق تعزیرات شرعی یا حکومتی به آن دست یافت. مجازات های تعزیری زمینه ساز حاکمیت اخلاق اجتماعی خواهد بود. نظامی که نتواند قانون یا مجازات های تعزیری را به اجرا بگذارد، اخلاق آن جامعه نابود خواهد شد. بنابراین، لازم است برای نهادهای سازی اخلاق هم قانون و هم مجازات های تعزیری تطبیق گردند.

منابع:

۱. ابن اثیر، النهایه، فی غریب الحدیث، ج ۳، (سایت ویکی فقه).
۲. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، (سایت ویکی فقه).
۳. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۴)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعات، دار العلم.
۴. بدخشانی، عبدالودود، بی تا، مسلک اعتدال در مسائل اختلافی، بی جا.
۵. جریری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، (سایت ویکی فقه).
۶. جمعی از نویسندگان، زمستان (۱۳۸۷)، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، دوم، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. خرمی، احمد، مقاله، حد و تعزیر (سایت ویکی فقه).
۸. دانش، حفیظ الله، (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، سوم، کابل، انتشارات سیرت.
۹. رضایی، علی احمد، مصادیق قاعده تعزیر در منابع فقهی و روایی فریقین، سایت دانشگاه خاتم النبیین (ص).
۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، ج ۳، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طائی، (۱۳۸۱)، التعزیر فی الفقه الاسلامی، (سایت ویکی شیعه).
۱۲. علامه، غلام حیدر، (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا، خدمات چاپ مقصودی.
۱۳. عوده، عبدالقادر، (۱۳۷۹)، حقوق جنائی اسلام (براساس مذاهب پنجگانه ومقایسه آن با حقوق عرفی با تعلیقات مرحوم سید اسماعیل صدر)، ج ۱، مترجم، غفوری، اکبر، دوم، ایران، موسسه چاپ آستان قدس رضوی.
۱۴. عوده، عبدالقادر، (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ج ۲ حقوق جزای اختصاصی، مترجم، حسن فرهودی نیا، نشر احسان.
۱۵. فکرت بخشی، عبدالبشیر، (۱۳۹۴)، اصل قانونیت جرائم و جزاها در شریعت و قانون، کابل، انتشارات حامد رسالت.
۱۶. فیاض، علی اکبر، (۱۳۹۷)، مجازات اعدام تعزیری در فقه و قوانین جزائی افغانستان، دوفصلنامه علمی تخصصی مطالعات حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره هشتم.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. کود جزا، (۱۳۹۷)، چ اول، ناشر، انتشارات فرهنگ، چاپ مطبوعه کاروان، کابل، افغانستان.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵) تعزیر و گستره آن، گردآوری ابوالقاسم علیان نژادی، قم انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۲۰. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، ج ۴۱، بیروت، دار الاحیاء التراث العربیه.
۲۱. نذیر، دادمحمد، (۱۳۹۱)، اساسات حقوق اسلام، ج ۲، چهارم، کابل، انتشارات رسالت.
۲۲. واصل، عبدالاقرار، (۱۳۹۸)، حقوق جزای اختصاصی، سوم، کابل، انتشارات سعید.